

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم، شماره‌ی هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
(صص: ۳۳-۵۲)

معانی غنایی مشترک در شعر ناصر خسرو و متنبی

دکتر احد پیشگر*

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

یکی از شعرای برجسته‌ی عرب که دیوان وی، بویژه به دلیل اشمال آن بر مسائل و مفاهیم فلسفی و حکمی و تمثیل‌های متنوع، همیشه مورد توجه شاعران زبان فارسی و همچنین در حوزه‌ی آموزش‌های ادبی، همواره مدار بحث و فحص اهل ادب بوده، متنبی شاعر مشهور قرن چهارم هجری است. فرضیه‌ی این پژوهش آن بوده که ناصر خسرو، هم بنابر سنت‌های آموزشی رایج در عصر خویش و هم به دلیل تعلقش به طبقه‌ی دیوانیان که چنین شغل و منصبی در آن عهد، توغل و تبخر در ادب عربی را اقتضا می‌نموده، بی‌شک با شعر متنبی آشنایی داشته است. این تحقیق نشان می‌دهد که تعدادی از مضامین شعر ناصر خسرو را می‌توان مقتبس از دیوان متنبی و حاصل آشنایی وی با شعر این شاعر عرب دانست. **واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، قصیده، ناصر خسرو، متنبی.

*Email: pishgar@uma.ac.ir

مقدمه

ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی ملقب به «حجّت» در ذی القعدةی سال ۳۹۴ (هـ.ق.) در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و سرانجام در سال ۴۸۱ (هـ.ق.) در یمگان بدخشان درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. پایه ی تحصیلات و اطلاعات ناصر خسرو از آثار منظوم و مثنوی او به خوبی آشکار است. وی از ابتدای جوانی در تحصیل علوم و فنون و السنه و ادبیات رنج فراوان برده بود. از جمله قرآن مجید را بسیار خوانده و حفظ کرده است:

خواندن فرقان و زهد و علم و عمل مونس جانند هر چهار مرا

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۵)

یا بیت زیر:

مقرّم به مرگ و به حشر و حساب کتابت زبَر دارم انــــدر ضمیر

(همان: ۴۰۰)

تسلّط ناصر خسرو بر قرآن کریم سبب شده است که به اشکال مختلف در آثارش از آن متأثر گردد:

الف) واژه های فراوانی را از قرآن گرفته و در اشعار و آثار خود به کار برده است. مثل: سرّا، ضرّا، مسنون، غُرجون، ساهون.

ب) در موارد مکرّر به آیات قرآن اشاره کرده، یا مضامینی را از آن در اشعار خود آورده و گاه از تمثیل های قرآن استفاده کرده است:

ز آفاق و ز انفس دو گوا حاضر کردش بر خـوردنی و شربت من مرد هنرور

(همان: ۵۱۳)

مصراع اول اشاره دارد به آیه ی: «سُتْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُم اَنَّهُ حَقٌّ» (فصلت / ۵۳).

ترجمه: «به زودی نشانه های خود را به آنان در کرانه ها (ی زمین) و در نفوس خودشان نشان خواهیم داد تا بر آنها روشن گردد که آن (خدا و قرآن) حق است».
یا:

بنگر به ستاره که بتازد سپس دیو چون زر گدازیده که بر دیو چکانیش
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۹۵)
مضمون بیت اشاره دارد به آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره حجر: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ، وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ، اِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ»
(حجر، ۱۶ تا ۱۸ و سوره الجن ۸ و ۹)

ناصر خسرو علاوه بر تسلط بر قرآن و احادیث نبوی و کلام مولا امیر المؤمنین علی (ع) طبق نظر دکتر صفا: «در تمام علوم متداول زمان خود از معقول و منقول و علی الخصوص علوم اوایل و حکمت یونان تسلط داشت و علم کلام و حکمت متألهین را نیک می دانست و درباره ی ملل و نحل تحقیقات عمیق و اطلاعات کثیر داشت» (صفا، ۱۳۶۹ / ج ۲: ۴۵۳).

به کار بردن فراوان کلمات کم کاربرد فارسی و عربی، و گاه تعقید های لفظی که در شعر او هست و نیز انتخاب بحر ها و وزن های کم کاربرد و دشوار از ویژگی های شعر اوست. اما ویژگی مهم شعر ناصر خسرو در معنی و محتواست. شاید بتوان او را نخستین شاعری دانست که شعر را آشکارا مرامی کرده و آن را به طور مستقیم در خدمت حکمت دینی خود قرار داده و معنی را بر لفظ و بیان برتری داده است و از این نظر پیشرو کسانی چون سنایی شده است (شعار و احمد نژاد، ۱۳۷۸: ۲۱).

تسلط ناصر خسرو به زبان عربی باعث شده است که او نه تنها در اشعارش بسیاری از مضامین و ترکیبات قرآنی و احادیث نبوی و کلام مولا امیر المؤمنین علی (ع) را بیاورد، بلکه

توانسته است به نحو احسن بسیاری از مضامین اشعار عرب، از جمله مضامین اشعار متنبی را در اشعار خود اقتباس کند.

ابو الطیب متنبی

ابو طیب احمد بن حسین متنبی به سال ۳۰۳ هجری در کوفه از پدر و مادری تنگدست به دنیا آمد، در همان شهر پرورش یافت و از همان آغاز کودکی به علوم ادبی مشتاق شد و در سایه‌ی هوش سرشار به درجه‌ای رسید که هر سؤال پیش می‌آمد از نظم و نثر عربی شاهدهی بر آن بیان می‌داشت. مدتی در بادیه به سر برد و از بادیه نشینان، لغت عربی اصیل فرا گرفت و شهرتی به هم رسانید (بهروز، ۱۳۷۷: ۲۳۳-۲۳۲).

شعر متنبی جلوه‌گاه حالات روحی و خصایص شخصیتی او و آینه‌ی حیات اوست و عمده‌ترین موضوعات شعر متنبی نخست مدح و فخر است و سپس هجاء و رثا.

شعر متنبی در والاترین درجه‌ی فصاحت و بلاغت قرار دارد و به استحکام اسلوب و فخامت واژه و بلندی معانی، مشهور است. او در هیچ زمینه‌ای شعر نگفت مگر اینکه به خوبی از عهده‌ی آن بر آمد، از جمله: حکمت، حماسه، مدح، فخر و عتاب.

شعر او در بردارنده‌ی مسائل و مفاهیم فلسفی و حکمی و تمثیل‌ها است. متنبی را خداوند معانی می‌دانند زیرا بیشترین عنایت و توجه را به معنی و مفهوم می‌داشت (شجاعپوریان، ۱۳۷۶: ۴۹).

همه‌ی ادبا متفق هستند که بعد از متنبی هیچ کس به مقام شعری او نرسیده، حتی معری با وجود احاطه بر علم و ذکاوت فوق‌العاده و تصوّرات عالی فلسفی اش متنبی را بالاتر از خود می‌داند (بهروز، ۱۳۷۷: ۲۳۴-۲۳۳).

متنبی به خاطر پرورش یافتن در خانواده‌ی اصیل و شیعی و در مهد تشیع آن روز یعنی کوفه، با قرآن انس زیادی داشت و همین امر باعث شده است که آثار و اشعارش مشحون از مایه‌های قرآنی باشد تا جایی که هسته‌ی اصلی بیشتر سخنان حکیمانه‌ی این شاعر از قرآن

است و مهم‌ترین منبع الهام بخش افکار و اندیشه‌های حکیمانه‌ی او، قرآن و آموزش‌های قرآنی است:

فَأَجْرَكَ إِلَّا لَهُ عَلَىٰ عَلِيلٍ بَعَثَ إِلَى الْمَسِيحِ بِهِ طَبِيبًا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۵۴)

بیت فوق اشاره دارد به آیه‌ی ۴۹ از سوره‌ی آل عمران: «وَأَبْرَأُ الْاَكْمَمَةَ وَالْاَبْرَصَ وَ اَحْيِ الْمَوْتَى».

معنی آیه: «و کور مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را به اراده‌ی خداوند زنده می کنم».

یا:

كَأَنَّ نُجُومَهُ حَلَىٰ عَلَيْهِ وَقَدْ حُذِبَتْ قَوَائِمُهُ الْجَبُوبَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۵۱)

ترجمه: ستارگان شب زیور و زینت شب محسوب می شوند و ستون‌های آن، روی زمین را قرارگاه خود کردند.

بیت متنبی اشاره دارد به آیه‌ی ۵ از سوره‌ی الملک: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ».
معنی آیه: و به یقین ما آسمان نزدیکتر (به شما) را با چراغ‌هایی (از ستارگان) زینت بخشیدیم.

(آیت الله مشکینی، ۱۳۸۵: ۵۶۲)

متنبی علاوه بر قرآن از احادیث و نهج البلاغه نیز در آثار و اشعار خود سود جسته است و مضامین بسیاری از احادیث نبوی و کلمات اخلاقی حضرت علی (ع) و دیگر پیشوایان اسلام، در دیوان متنبی به وفور آمده است:

وَ اِنِّي لَنَجْمٌ تَهْتَدِي صُحْبَتِي بِهِ اِذَا حَالَ مِنْ دُونِ النُّجُومِ سَحَابٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۹۰)

ترجمه: من ستاره‌ی فروزانی می‌باشم که چون ابرها ستارگان را بیوشاند، دوستانم به وسیله‌ی آن رهنمون گردند.

بیت اشاره به حدیث نبوی ذیل دارد: «أَصْحَابِي كَالنَّجُومِ فَبِأَيْهِمْ اِقْتَدَيْتُمْ اِهْتَدَيْتُمْ» (فروزانفر: ۱۳۶۱: ۱۹).

یا:

هُمْ لِمَاوَالِهِمْ وَ لَسْنَ لَهُمْ وَالْعَارُ يَبْقَى وَ الْجُرْحُ يَلْتَمُّ

(متنبی، ۲۰۰۳/ج ۱: ۲۱۸)

ترجمه: آنان برده‌ی اموال خویشند، حال آنکه مال‌ها از ایشان نیست، ننگ باقی می‌ماند ولی زخم شمشیر التیام می‌یابد.

مفهوم بیت به یکی از ردائل اخلاقی یعنی بخل و خست پرداخته است، صفتی که در آیات قرآنی و روایات دینی به شدت از آن نهی شده و حضرت علی (ع) نیز در کلمات قصار خود درباره‌ی آن فرموده است: «البخلُ عارٌ» (علی (ع)، ۱۳۷۱: ۳۶۱).

دیوان متنبی از زمان حیات خود شاعر، شهرتی حاصل کرده و رواجی به سزا یافته و مورد مطالعه‌ی ارباب ادب و اهل ذوق بوده است و در مورد اشتها دیوان متنبی در میان عرب و عجم رشید و طواط گوید: «در اقتباس دقایق و معارف و متانت، جمیع شعرای اسلامیّه عیال متنبی اند و دیوان او در عرب و عجم مشهور گشته و اکابر و فضلا دیوان او را عزیز می‌دارند» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۲).

اشتها اشعار متنبی باعث شده است که نه تنها شاعران عرب، بلکه شاعران پارسی‌گوی نیز از اشعار او تأثیر پذیرند و در آثار خود به شیوه‌ی گفتار او، اقتدا کرده و ابیات او را تضمین نموده و از معانی و مضامین شعری او اقتباس نمایند.

اسلوب، وفور معانی، مسائل و مفاهیم فلسفی و حکمی، فخامت واژه و بلندی معانی شعر متنبی باعث شده است که اشعارش، در میان اهل قلم عصر خود و اعصار بعد مدّ نظر قرار گیرد و شاعران و نویسندگان در آثار خود، بعضی از ابیاتش را به صورت تضمین بیاورند و یا پاره‌ای از معانی و مضامین شعری او را در آثار خود اقتباس نمایند. حکیم ناصر خسرو نیز به خاطر تسلّط به زبان عربی یکی از شاعران ادب فارسی است که بسیاری از مضامین شعری متنبی را در اشعار خود آورده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- افعاله نَسَبٌ لَوْ كَم يَقُل مَعَهَا جَدَى الْخَصِيبُ عَرَفْنَا الْعِرْقَ بِالْغَصْنِ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۱۹)

ترجمه: کردارهای او حسب و نسب اوست. اگر چه نگوید که نیای من فلان و فلان بود، ما از کردارش نَسَب انسانی او را می‌شناسیم.

یا:

لَا بِقَوْمِي شَرَفٌ بَلْ شَرَفُوا بِي وَبِنَفْسِي فَخَرْتُ لَا بِجُدُودِي

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۱۳۴)

ترجمه: من به قوم خود شرافت نیافتم بلکه آنان به من شرافت یافتند و به خودم می‌بالم نه به نیاکانم.

مضمون ابیات فوق از متنبی را، ناصر خسرو چنین آورده است:

من شرف و فخر آل خویش و تبارم گر دگری را شرف به آل و تبار است

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۸)

یا:

آنکه به تبار بود، پورا یکسر همه ناز و افتخارم

و امروز به من کند همی فخر
هم اهل زمیــن و هم تبارم
(همان: ۱۷۳)

و یا:

گر تو به تبار فخر داری
من مَفخر گوهر تبارم
(دیوان، ق ۱۹۸: ۴۱۹، ب ۴۲)

۲- أَيْنَ الْأَكَاْسِرَةِ الْجَبَابِرَةُ الْأَلَى
كَنْزُوا الْكُنُوزَ فَمَا بَقِينَ وَ مَا بَقُوا
(متنّبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۱۴۱)

ترجمه: کجا هستند خسروان جبار که گنجینه‌ها اندوختند، نه آن گنجینه‌ها ماند و نه آنان
(محقق، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

کوت فریدون و کجا کیقباد؟
سام نریمان کو و رستم کجاست
بابک ساسان کو و کو اردشیر؟
این همه با خیل و حشم رفته اند
کوت خجسته عَلم کاویان؟
پیشرو لشکر مازندران
کوست؟ نه بهرام نه نوشیروان!
نه رمه مانده است کنون نه شبان
(ناصر خسرو: ۱۴)

۳- خَيْرُ الطُّيُورِ عَلَى الْقُصُورِ وَ شَرُّهَا
تَأْوِي الْحَرَابَ وَ تَسْكُنُ النَّوُوسَا
(متنّبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۱۷۹)

ترجمه: بهترین پرندگان در کاخ‌ها هستند و بدترین آنها در خرابه‌ها می‌گیرند و در
دخمه‌ها زندگی می‌کنند.

به بانگ خوش‌گرمی شد سوی مردم هزار آوا
وزان خوار است زاغ ایدون که خوش و خوب نسراید
هزار آواست چون دانا همه نیکو و خوش‌گوید
و لیکن زاغ همچون مرد جاهل ژاژ می‌خاید
(ناصر خسرو: ۳۹)

۴- مَتَى مَا اَزْدَدْتُ مِنْ بَعْدِ التَّنَاهِي فَقَدْ وَقَعَّ اِنْتِقَاصِي فِي اَزْدِيَادِي

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۰۹)

ترجمه: هر گاه پس از به اوج رسیدن، فزونی گیرم، بی گمان در فزونی ام کاستی پذیرم.
میانہ کار بباش ای پسر کمال مجوی که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را

(ناصر خسرو: ۱۱۷)

۵- اَنَا صَخْرَةُ الْوَادِي اِذَا مَا رُوحِمَتْ فَاِذَا نَطَقْتُ فَاَنْتِ الْجَوْزَاءُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۵۹)

ترجمه: من همچون پاره سنگ درّه ها هستم در وقتی که مورد هجوم قرار گیرم و زمانی که به سخن درآیم همچون ستاره‌ی جوزا هستم.

مصراع دوم بیت متنبی هم مضمون با مصراع دوم بیت زیر از ناصر خسرو هست:

جانث به سخن پاک شود زان که خردمند از راه سخن بر شود از چاه به جوزا

(ناصر خسرو: ۵)

۶- مُتَفَرِّقُ الطَّعْمَيْنِ مُجْتَمِعُ الْقَوَى فَكَأَنَّهُ السَّارَاءُ وَالضَّرَاءُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۶۲)

ترجمه: او را دو طعم مختلف برای دشمن و نیروهای گردآمده برای دوست است، پس پنداری که او مصداق شادی و غم است.

عسلش را به حنظلست نسب شکرش را برادر است کژور

(ناصر خسرو: ۷۶)

و یا :

نعمت و شدت او از پس یکدیگر حنظلش با شکر، با گل خار آید

(همان: ۱۶۱)

۷- فَآنْتَ وَحِيدٌ بَنِي آدَمَ وَكُنتَ لِفَقْدِ نَظِيرِ وَحِيدَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۷۲)

ترجمه: تو در میان بنی آدم، یکتایی؛ ولی نه به خاطر از دست دادن همتایی (منوچهریان: ۱۳۸۷/ج ۲: ۲۰۳).

ناصر خسرو در مضمون فوق گوید:

یگانه‌ی زمانه شدی تو ولیکن نشد هیچ کس را زمانه یگانه

(ناصر خسرو: ۴۱)

۸- مُفْتَحَةٌ عَيْونُهُمْ نِيَامٌ أَرَانِبُ غَيْرِ أَنَّهُمْ مُلُوكٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ج ۱: ۲۷۷)

ترجمه: به منزله‌ی خرگوشانند جز این که آن‌ها پادشاهانی هستند که چشمانشان باز و خود خفتگانند.

خرگوش وار دیدم مردم را خفته دو چشم باز و خرد رفته

(ناصر خسرو: ۳۰۳)

یا:

هر گه که همیشه دل تو بیهش و خفته است بیدار چه سود است تو را چشم چو خرگوش؟

(همان: ۴۱۳)

یا:

به دل باش بیدار و خفته به چشم بشو خویشتن ضد خرگوش کن

(همان: ۵۲۲)

۹- وَ مَنْ يَكُ ذَافِمٍ مُرٍّ مَرِيضٍ يَجِدُ مُرًّا بِهِ الْمَاءَ الزَّلَالَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ج ۱: ۲۸۱)

ترجمه: هر که دارای دهانی تلخ و بیمار است، آب زلال را با آن، تلخ می یابد.

به نزد مردم بیمار ناخوش است شکر شگفت نیست که ما نزد تو ز کفاریم

(ناصر خسرو: ۷۱)

یا:

شود کامش از شیر و روغن فگار
کرا معده خوش گردد از خار و خس
(همان: ۳۵۴)

۱۰- وَ مَا الْجَمْعُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالنَّارِ فِي يَدِي
بِأَصْعَبَ مِنْ أَنْ أَجْمَعَ الْجَدَّ وَالْفَهْمَ
(منتبّی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۲۵)

ترجمه: جنگ کردن میان آب و آتش در دست من آسان تر از این است که بختیاری و دانشوری را با هم گرد کنم و داشته باشم.

جز بر مقرر ماه نبودی مقرر مرا
گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ
(ناصر خسرو: ۱۱)

حافظ نیز در همین مضمون گوید:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس
(حافظ، ۱۳۸۰: ۲۴۹۷)

۱۱- وَ إِذَا أَتَيْتَكَ مَذْمُومِي مِنْ نَاقِصٍ
فَهِيَ الشَّهَادَةُ لِي بِأَنِّي كَامِلٌ
(منتبّی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۳۲)

ترجمه: هرگاه نکوهش من از سوی ناقصی به تو رسید، آن گواه است بر اینکه من کامل هستم.

از آن پاک تر نیست کس در جهان
که هست او سوی متهم متهم
(ناصر خسرو: ۶۴)

ناصر خسرو در جای دیگر نیز در همین مضمون سروده است:

گر اهل آفرین نیمی هرگز
جُهَالِ چون کنندی نفرینم ؟
(همان: ۱۳۵)

۱۲- أَطَاعِنُ خِيَالًا مِنْ فَوَارِسِهَا الدَّهْرُ
وَحِيداً وَ مَا قَوْلِي كَذَا وَ مَعِيَ الصَّبْرُ
(منتبّی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۴۴)

ترجمه: من (به تنهایی) با لشکری نیزه می‌زنم که از جمله‌ی سوارانش این دهر است ولی این چه سخنی است که می‌گویند در حالی که به همراه من صبر است (منوچهریان: ۱۳۸۷/ج ۲: ۵۳۵).

حکیم ناصر خسرو نیز با لشکر زمانه می‌ستیزد، البته به وسیله‌ی سپاه‌ی دین و خرد که این با سپاه صبر که متنبی بیان داشته است، هیچ تعارض ندارد بلکه با آن توافق کامل دارد.

با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا

(ناصر خسرو: ۱۲)

۱۳- وَ مَنْ نَكَدَ الدُّنْيَا عَلَى الْخُرِّ أَنْ يَرَى
عَدُوًّا لَهُ مَا مِنْ صَدَاقَتِهِ بُدًّا

(متنبی، ۲۰۰۳/ج ۱: ۳۵۶)

ترجمه: از بی‌خیری این جهان بر آزاده، آن است که او برای خویش، دشمنی بیند که وی را، از دوستی او گریزی نیست).

زان رنجه تر کسی نبود در جهان کاندلر دلش نشسته بود دشمنش

(ناصر خسرو: ۴۴۰)

۱۴- رَمَانِي الدَّهْرُ بِالْأَزْرَاءِ حَتَّى
فُودَى فِي غِشَاءٍ مِنْ نَبَالٍ

(متنبی، ۲۰۰۳/ج ۲: ۱۵)

ترجمه: روزگار مرا به مصیبت‌هایی افکند که دل من در پوششی از تیرها قرار گرفت.

گویم: چرا نشانه‌ی تیر زمانه کرد چرخ بلند جاهل بیداد گر مرا

(ناصر خسرو: ۱۱)

۱۵- بِذَا قَضَتِ الْأَبَانُ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا
مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ فَوَائِدُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ج ۲: ۸۰)

ترجمه: روزگار میان اهل خود، چنین حکم نموده است که مصیبت‌های مردمی، نعمت‌های مردم دیگر باشد (منوچهریان: ۱۳۸۷/ج ۱: ۵۸۰).

بیت فوق از امثال و حکم معروف است، ناصر خسرو نیز در این معنا گفته:

آنکه تو را محنت او نعمت است نعمت تو نیز بر او محنت است

(ناصر خسرو: ۲۶۷)

۱۶- يَا أَعْدَلَ النَّاسِ أَلَّا فِي مُعَامَلَتِي فَيَكِ الْخِصَامُ وَأَنْتَ الْخِصَمُ وَالْحَكَمُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۹۴)

ترجمه: ای دادگرتین مردم جز در رفتار با من، شکایت از تو دارم و دعوی به نزد تو آورم که تو خود هم دشمن و هم داوری (دامادی، ۱۳۷۱: ۲۴۷).

چرا پس که ندهیم، خود داد خود از آن پس که خود خصم و خود داوریم

(ناصر خسرو: ۵۰۴)

۱۷- أُعِيدُهَا نَظَرَاتٍ مِنْكَ صَادِقَةٍ أَنْ تَحْسِبَ الشَّحْمَ فَيَمِنْ شَحْمُهُ وَرَمٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۹۴)

ترجمه: من از این که ورم و آماس را پیه بینداری، به نظرهای درست تو پناه می برم.

لیکن از راه عقل هشیاران بشناسند فریبی ز آماس

(ناصر خسرو: ۴۳۹)

۱۸- وَمَا انْتِفَاعُ أُخَى الدُّنْيَا بِنَظَرِهِ إِذَا اسْتَوَتْ عِنْدَهُ الْأَنْوَارُ وَالظُّلْمُ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۹۵)

ترجمه: مرد دنیا چه سودی از چشمش می برد زمانی که نور و ظلمت، نزد او یکسان باشد.

مشهر شده است از جهان حضرتش چو خورشید و عالم سراسر ظلم

(ناصر خسرو: ۶۴)

یا:

کور کی داند از روز شبِ تار هگرز؟ کرِ بِنَشْناسد آوای خر از ناله ی زیر

(همان: ۲۱۹)

۱۹- أَنَا الَّذِي نَظَرَ الْأَعْمَى إِلَى أَدَبِي وَ أَسْمَعْتَ كَلِمَاتِي مَنْ بِهِ صَمَمٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/۲ ج: ۲: ۹۵)

ترجمه: من آن کسی هستم که نابینا به ادب من نظر افکنده و کسی که کر بوده، سخنان مرا شنیده است.

ز دانش مرا گوش دل بود کر ز گوشم به علمش برون شد صمم

(ناصر خسرو: ۶۴)

۲۰- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا

(متنبی، ۲۰۰۳/۲ ج: ۲: ۱۴۶)

ترجمه: چون تو کریم را گرامی داری، مالکش می شوی، ولی اگر فرومایه را گرامی داری عصیان خواهد ورزید.

مردم سفله بسان گرسنه گربه گاه بنالد به زار و گاه بخرد

تاش همی خوار داری و ندهی چیز از تو چون فرزند مهربانت نبرد

راست که چیزی به دست کرد و قوی گشت گر تو بدو بنگری چو شیر بغرد

(ناصر خسرو: ۵۲۰)

سعدی نیز در مضمون مصراع دوم بیت متنبی گوید:

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن کشی

(سعدی، ۱۳۷۸: ۶۱)

۲۱- وَ وَضِعُ النَّدَى فِي مَوْضِعِ السَّيْفِ بِالْعُلَى مُضِرٌّ كَوْضِعِ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى

(متنبی، ۲۰۰۳/۲ ج: ۲: ۱۴۶)

ترجمه: قرار دادن بخشش و عطا در جایگاه شمشیر (بکار بردن) برای بزرگواری زیان بخش است. همچنان که نهادن (بکارگیری) شمشیر در جایگاه بخشش و عطا (دامادی، ۱۳۷۱: ۲۳۷).

مکن بجای بدان نیک، از آن که ظلم بود که نیک را به غلط جز بجای او بنهی

(ناصر خسرو: ۳۲۱)

۲۲- وَ لَاقِیْ دُونَ تَابِهِمْ طَعَانًا يُلَاقِیْ عِنْدَهُ الذُّئْبَ الْغُرَابُ

(منتہی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۱۶۰)

ترجمه: و (اگر کسی غیر از او با بنی کلاب می‌جنگید، حتی) در راه رسیدن به آغل‌هایشان، نیزه زدنی می‌دید که (از کثرت کشتگان) کلاغ، گِرد را دیدار می‌کرد (منوچهریان، ۱۳۸۷/ ج ۱: ۲۰۶).

در امثال عرب آمده: «كَالْغُرَابِ وَ الذُّئْبِ» (دهخدا، ۱۳۶۳/ ج ۳: ۱۳۰۲) این مثل را برای دو دوست موافق و متحد به کار می‌برند که اختلاف نمی‌کنند. توضیح این که چون گِرد بر گوسپندان یورش می‌برد، کلاغ در پی او می‌رود تا آن چه را از لاشه‌ی مردار باقی مانده بخورد. در زبان شیرین پارسی نیز گفته‌اند: «گِرد می‌زبان کلاغ است». حکیم ناصر خسرو نیز چنین سروده:

نجویی جز فساد و شر ازیرا همیشه گِرد باشد میزبان

(ناصر خسرو: ۲۱۷)

۲۳- لَوْلَا الْعُقُولُ لَكَانَ أَدْنَى ضَيْعَمٍ أَدْنَى أَلَى شَرَفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ

(منتہی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۰۴)

ترجمه: اگر عقل و خرد نبود، هر آینه کمترین شیر از انسان برتر بود.

(رضایی هفتادری و حسن زاده‌ی نیری، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

گر خطیر آن بودی کش دل و بازوی قویست شیر بایستی بر خُلق جهان جمله امیر

(ناصر خسرو: ۲۱۸)

۲۴- وَ لَمْ أَرَفِ فِي عُيُوبِ النَّاسِ شَيْئًا كَنَقْصِ الْقَادِرِينَ عَلَى التَّمَامِ

(منتہی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۹۷)

ترجمه: من ندیدم از عیب‌های مردم چیزی را مانند ناقص‌رها کردن کاری که بتوانند آن را تمام کنند.

بیت فوق دقیقاً هم مضمون با بیت زیر از ناصر خسرو است:

بر دست مگیر چون سبکساران کاری که به سرش بُرد نتوانی

(ناصر خسرو: ۵۹)

۲۵- فَهَوَّ الْمُشِيعُ بِالْمَسَامِعِ اِنْ مَضَى وَ هُوَ الْمُضَاعَفُ حُسْنُهُ اِنْ كُرِّرَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۳۴۹)

ترجمه: پس اگر (سخنت) رهسپار گردد، با گوشها دنبال شود و اگر تکرار گردد- دو چندان - صاحب حسن و کمال شود.

ناصر خسرو در مضمون مصراع دوم گوید:

در شعر ز تکرار سخن باک نباشد زیرا که خوش آید سخن نغز به تکرار

(ناصر خسرو: ۳۷۷)

۲۶- اَبُوکُمْ اَدَمٌ سَنَّ الْمَعَاصِي وَ عَلَمُکُمْ مُفَارَقَةُ الْجَنَانِ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۳۷۵)

ترجمه: پدر شما آدم سَنَّت ارتکاب گناه را پایه نهاد و او بود که به شما جدا شدن از بهشت را آموخت.

اول خطا ز آدم و حوا بُد تو هم ز نسل آدم و حوایی

(ناصر خسرو: ۷)

۲۷- اَعَزُّ مَكَانٍ فِي الدُّنْيَا سَرَجٌ سَابِحٍ وَ خَيْرٌ جَلِيسٍ فِي الزَّمَانِ كِتَابٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۹۲)

ترجمه: ارجمند ترین جایگاه در جهان، سوار شدن بر زین اسب سبک رو و تیز تک است، و بهترین همشین در روزگار کتاب است.

ناصر خسرو در مضمون مصراع دوم بیت متنبی گوید:

مرا یاری است چون تنها نشینم سخن گویی، امینی، رازداری

همی گوید که «هر کو نشنود خود ندارد غم و لیکن غم گساری»

به خوبی هر یکی همچون بهاری
 که بنشسته است بر رویش غباری
 نگوید تا نیابد هوشیاری
 نبیند کس چنین هرگز عیاری
 به رویش بر بینم یادگاری
 نه چون هر ژاژخانی بادساری
 چو با حشمت مشهر شهریاری
 به سر بر مردم به پیری روزگاری

یکی پشتستش و صد روی هستش
 به پشتش بر زخم دستی چو دائم
 سخن گوئی بی آوازی ولیکن
 نبینی نشنوی تو قول او را
 به هر وقت از سخنهاى حکیمان
 نگوید تا به رویش ننگرم من
 به تاریکی سخن هرگز نگوید
 به صحبت با چنین یاری به یمگان

(ناصر خسرو: ۲۷۲-۲۷۱)

ناصر خسرو و متنبی در ادراک زمانه با هم مشترکند. آنان تضادهایی را که در درون پدیده‌های جامعه‌ی آنان وجود داشت دریافته بودند؛ متنبی شاهان و مردم روزگار خود را این گونه می بیند:

۲۸- بِكُلِّ اَرْضٍ وَطَنُهَا اُمَّمٌ تُرعى بَعْدَ كَانِهَا عَنَمٌ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۲۱۷)

ترجمه: به هر سرزمینی که گام نهادم ملت‌هایی را دیدم که چون احشام، زیر دست بردگانی (حکام دست‌نشانده) می چریدند.

ناصر خسرو نیز که در ادراک زمانه‌ی خود یکی از بی‌همتایان در ادب فارسی است، گوید:

ای امت بد بخت بر این زرق فروشان جز کز خری و جهل چنین فتنه چرانید؟
 خواهم که بدانم که مرین بی خردان را طاعت به چه معنی و ز بهر چه نمائید

(ناصر خسرو: ۴۴۷)

۲۹- فَقرُ الْجَهولِ بلا قَلْبِ الی اَدَبٍ فَقرُ الحِمَارِ بلا رَأْسِ الی رَسَنِ

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۱: ۳۱۶)

ترجمه: نیاز نادان، بدون قلب، به ادب، چونان نیاز الاغ بدون سر به رسن است.

همین مضمون را ناصر خسرو نیز می آورد و خاطر نشان می کند که حتی پادشاهی که از خرد و دانش به دور باشد بیچاره ای بیش نیست:

ور دانش و دین نیست، به چاهی هر چند که با تاج و تخت و گاهی

(ناصر خسرو: ۴۳۲)

۳۰- وَ لَوْ أَنَّ الْحَيَاةَ تَبَقِيَ لِحَيٍّ
وَاِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَوْتِ بُدًّا
لَعَدَدْنَا اَضْلَانَا الشُّجَعَانَا
فَمِنَ الْعَجْزِ اَنْ تَكُونَ جَبَانَا

(متنبی، ۲۰۰۳/ ج ۲: ۲۸۵)

ترجمه: اگر زندگانی برای زندگان پایدار بود، بی گمان ما کسی را که به استقبال مرگ برود و شجاعت کند، گمراه ترین فرد می شماردیم. و حال که در برابر مرگ چاره ای نیست [و همه می میریم] ترس از مرگ نشانه ی عجز و زبونی است.

همچنین ناصر خسرو قبادیانی که خرد گرایی او بنیانی عقیدتی و ایدئولوژیک نیز دارد، چون متنبی نسبت به زندگانی بینشی علمی دارد و بر مبنای نظریه ی تجربی، سخن می گوید:

چه فضل آوریم ای پسر بر ستور
فرو سو نخواهیم شد ما همی
گر از علم و طاعت برآریم پَر
به چرخ برین برپرَد جان ما
نه ایم ایدری ما به جان و خرد
و گر چند یک چندگاه ایدریم
اگر همچو ایشان خوریم و مریم
که ما سر سوی گنبد اخضریم
از این جا به چرخ برین بر پریم
گراو را به خورهای دین پروریم

(ناصر خسرو: ۵۰۴-۵۰۳)

نتیجه

ناصر خسرو بخاطر تسلط بر قرآن و احادیث نبوی و کلام مولا امیرالمؤمنین علی (ع) و توجه خاص اش به ادبیات حکمی، توانسته است به نحو احسن بسیاری از مضامین اشعار عرب، از جمله مضامین اشعار متنبی را در دیوان اشعار فارسی و عربی خود اقتباس کند.

اگر حتی ادعای ناصر خسرو را مبنی بر داشتن دیوانی به زبان عربی به دلیل فقدان آن، نادیده بگیریم، شکی نیست که ناصر خسرو بنا بر سنت های آموزشی رایج در عصر خویش و همچنین به اعتبار «اهل دیوان» بودنش، از زبان و ادبیات عرب، آگاهی عمیقی داشته است، مطمئناً با توجه به جایگاه بلند و شهرت فوق العاده ی متنبی در ادبیات عرب و نیز راه یابی کلام و شعر او به حوزه ی آموزش های مدرسی در تمدن اسلامی، به هیچ وجه نمی توان امکان و احتمال آشنایی ناصر خسرو با شعر وی را نادیده گرفت. تحقیق حاضر در عین آنکه با استناد به مواردی از تأثرات ناصر خسرو از شعر متنبی، این امکان را به مرز قطع و یقین می رساند، شاهدی نیز هست بر میزان نفوذ و رواج فوق العاده ی شعر متنبی و مضامین فلسفی و حکمی آن در ادبیات دوره ی اسلامی ایران.

منابع

- ۱- قرآن کریم (۱۳۸۵) ترجمه آیت الله مشکینی. چاپ دوم. قم: انتشارات الهادی.
- ۲- بهروز، اکبر (۱۳۷۷) تاریخ ادبیات عرب. چاپ اول. دانشگاه تبریز.
- ۳- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۰) شرح غزلیات. دکتر بهروز ثروتیان. چاپ اول. تهران: پویندگان دانشگاه.
- ۴- دامادی، سید محمد (۱۳۷۹) مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۶۹) سفر نامه. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوار.
- ۶- دولت شاه سمرقندی (۱۳۸۵) تذکره الشعراء. مقدمه، تصحیح و توضیح دکتر فاطمه علاقه. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳) امثال و حکم. چاپ ششم. تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۸- رضایی، غلام عباس و حسن زاده نیری، محمد حسن (۱۳۸۳) شرح گزیده دیوان متنبی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۹- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۸) بوستان. شرح و گزارش از: رضا انزابی نژاد و سعید قره بگلو. چاپ اول. تهران: انتشارات جامی.
- ۱۰- شجاعپوریان، ولی الله (۱۳۷۶) اخلاق و حکمت عملی در شعر متنبی. چاپ اول. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.
- ۱۱- شعار، جعفر و احمدنژاد، کامل (۱۳۷۸) دیوان حکیم ناصر خسرو. چاپ اول. تهران: پیام امروز.
- ۱۲- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۱) نهج البلاغه. چاپ سوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران. چاپ دهم. تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱) احادیث مثنوی. چاپ سوم. تهران: مؤسسه ی انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- محقق، مهدی (۱۳۶۸) تحلیل اشعار ناصر خسرو. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- ————— (۱۳۸۶) شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۷- منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۲) ترجمه و تحلیل دیوان متنبی. با مقدمه ی دکتر فیروز حریرچی. جزء اول از شرح برقوقی. چاپ اول. انتشارات نور علم.
- ۱۸- ————— (۱۳۸۷) ترجمه و تحلیل دیوان متنبی. جزء دوم از شرح برقوقی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوآر.
- ۱۹- مینوی، مجتبی و محقق، مهدی (۱۳۶۸) دیوان ناصر خسرو. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- البازجی، ناصیف (۲۰۰۳ م). العرف الطیب فی شرح دیوان المتنبی. تقدیم الدكتور یاسین الایوبی. بیروت، دار و مکتبه الهلال.